بسم الله الرحمن الرحیم

**۱۷/۰۶/۹۵**

## چهار‌شنبه - جلسه ۱

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به محرمات در شریعت هست.

اهم مواردی که مرحوم شیخ انصاری در مکاسب محرمه بیان کردند ابتداء ان شاء الله بررسی می‌کنیم. مثل مجسمه‌سازی، غنا، غیبت، کذب. و بعد محرمات دیگری که رسم فقهاء نبود که راجع به آن‌ها بحث فقهی بکنند مثل حرمت حسد، حرمت تکبر، حرمت قطع رحم و امثال ذلک ان شاء الله به توفیق الهی روزهای چهارشنبه بحث می‌کنیم.

#### مجسمه سازی

ابتداء بحث مجسمه‌سازی را شروع کنیم که بحث بسیار مهمی هست و مبتلابه هست الان هم در رابطه با مسائل بازی اطفال، عروسک‌سازی، یا وسائل تفریحی جوانان، مجسمه برفی ساختن در روزهای برفی، یا در علم نیاز هست،‌مثل ربات ساختن، مجسمه انسان را در دانشکده پزشکی و برای تعلیم دانشجویان پزشکی ساختن که مورد نیاز آن‌ها هست. امروز مبتلا به است.

و ادعا شده اجماع و عدم خلاف بر حرمت مجسمه‌سازی در موجودات ذی روح. مثل انسان، حیوان، فرشته، جن، حتی موجودات خیالی ذی روح.

مرحوم شیخ انصاری که این بحث را مطرح می‌کند می‌گوید تصویر صور ذوات الارواح حرامٌ اذا کانت الصورة مجسمة بلاخلاف فتویً و نصا و کذا مع عدم التجسم. حتی نقاشی صورت موجودات زنده، روی قالی، روی کاغذ حرام هست. ولی اینجا دیگر ادعای اجماع نمی‌کند. می‌گوید وفاقا لظاهر النهایة و صریح السرائر و المحکی عن حواشی الشهید و المسالک و الکفایة و مجمع البرهان. و در بین معاصرین هم مرحوم آقای خوئی فتوی می‌دادند که نقاشی عکس موجودات زنده، موجودات ذی روح، حرام هست. عکس فتوگرافی و عکاسی اشکال ندارد؛ تصویر برداری اشکال ندارد. نقاشی عکس موجودات ذی روح حالا یا به شکل کاریکاتور یا به شکل عادی مرحوم آقای خوئی می‌فرمود حرام است وفاقا للشیخ الانصاری.

#### مناقشه در ادعای اجماع بر حرمت مجسمه سازی

راجع به ادعای اجماع و عدم خلاف بر حرمت مجسمه‌سازی که در کلمات هست به نظر می‌رسد که قابل مناقشه باشد. مرحوم شیخ طوسی در کتاب تبیآن‌که آخرین کتاب ایشان است طبق گواهی صاحب سرائر، صریحا فرموده که مجسمه‌سازی لیس بمحظور، حرام نیست، و انما هو مکروه. در ذیل آیه ثم اتخذتم العجل من بعده و انتم ظالمون. گوساله ای که سامری ساخت، مجسمه‌سازی بود. مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید ظلم این مردم این بود که خدا دانستند این مجسمه گوساله را. و الا صرف ساختن مجسمه گوساله که حرام نیست؛ ظلم نیست. لان فعل ذلک لیس بمحظور و انما هو مکروه. بعد می‌گوید که این‌که در روایت داریم لعن الله المصوّرین، مراد از مصوّر مجسمه ساز نیست. مراد از مصور کسی است که شبّه الله بخلقه. خدا را جسم بداند. یا حالا ما توجیه بکنیم که مثلا لعن الله المصورین آن‌هایی که بت‌ساز هستند؛ بت سازی می‌کنند.

مرحوم طبْرسی صاحب مجمع البیان هم در کتاب مجمع البیان همین مطلب را فرموده.

چه جور ما بگوییم لاخلاف با وجود مخالف دو انسان بزرگ در مسئله که یکی شیخ الطائفة، شیخ طوسی است.

نفرمایید که خب در کتاب النهایة‌فرموده است حرام است مجسمه‌سازی.

کتاب النهایة‌را فرمود کنتُ قدیما عملت کتاب النهایة. در ایام جوانی کتاب نهایه را نوشته. تبیان را صاحب سرائر گفت آخر عمر نوشته؛ در زمان پختگی.

[سؤال: ... جواب:] حالا اشتباه، کی اشتباه ندارد؟ خب اصل، عدم اشتباه است دیگه. بالاخره نظر داده در تبیان.

و لذا جا برای تشکیک در حرمت مجسمه‌سازی هست. مرحوم استاد آقای تبریزی بخاطر اشکال در سند و یا دلالت این روایاتی که استدلال شده است به آن بر حرمت مجسمه‌سازی، می‌فرمودند مجسمه‌سازی مکروه است؛ حرام نیست. در رساله فارسی‌شان هست. ولی این اواخر بخاطر ترس از مشهور و سعی می‌کردند کمتر فتوی بدهند بر خلاف مشهور و لذا [در] منهاج الصالحین حفظ کردند احتیاط واجب را. اما نظر فقهی‌شان این بود که حرام نیست.

امام قدس سره خب طبق مشهور می‌گویند مجسمه‌سازی حرام است. اما نقاشی را حرام نمی‌دانند.

#### مجسمه سازی با دستگاه

اما یک مطلبی دارند؛ راهگشا است. می‌فرمایند به نظر ما فقط مجسمه‌سازی با دست حرام است. اما یک کارگاه بزنند، خب دستگاه مجسمه بسازد و این کارگرها کلید برق را می‌زنند، دلیل بر حرمت ندارد. به این نمی‌گویند ساختن مجسمه. مثل این می‌ماند. یکی بر می‌دارد کتاب می‌نویسد با دست می‌گوید کتبه العبد الجانی، نمی‌دانم، کذا، بیده الداثرة. اما این‌هایی که چاپخانه دارند بیاید بگوید آقا! من به اندازه موه‌های سر تو کتاب نوشتم، چون اینقدر کتاب چاپ کرده با دستگاه چاپ یا با کامپیوتر بگوید من کتاب نوشتم، نوشتن به معنای تالیف نمی‌گوییم ها! تالیف که نیاز اصلا به کتاب به معنای خطاطی ندارد. نه. بحث در آن کتابت، همان استنساخ هست. ایشان می‌فرمایند استظهار ما این است که صدق نمی‌کند ساختن مجسمه با این‌که با تولید کارخانه که این کارگر نقشش فقط این هست که کلید را می‌زند و آن عروسک را آن دستگاه کارخانه تولید می‌کند، به نظر ما این حرام نیست.

[سؤال: ... جواب:] عنوانی که در روایات هست این است که مثّل مثالا، لعن الله المصورین، من مثّل مثالا. خب ایشان می‌کند این صدق نمی‌کند. مثل من کتب هذا الکتاب. من کتب هذا الکتاب یعنی من استنسخ هذا الکتاب به آن صاحب چاپخانه صدق نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... گاهی مناسبات حکم و موضوع هست، من کتب کتاب کفرٍ مثلا فاقتلوه، خب آن مناسبت حکم و موضوع اصلا کتاب خصوصیت ندارد. در انترنت [اینترنت] هم بگذارد همین است. بعضی‌هامناسبت حکم و موضوع در آن اقتضاء تعمیم می‌کند. ولی اینجا که این‌جور نیست.

ای‍ن مبنای امام اختصاص به این بحث ندارد. در ذبح مرغ و این‌ها با دستگاه، ایشان آنجا هم اشکال می‌کند. می‌فرماید یک وقت آن کارگر ایستاده، این دستگاه مرغ‌هارا می‌آورد جلو، آن هم چاقو را می‌گیرد سر مرغ را می‌برد. خب آن، ذبح بالید است. آن اشکال ندارد. مقدمات را آن دستگاه فراهم می‌کند. یک وقت نه، مثل کارخانه‌هاکه دستگاه‌های ذبح کشتار انبوه اصلا به این شکل نیست. اصلا کارگر می‌ایستد کنار آن دکمه یا آن پدال، با پدال فشار می‌دهد این دستگاه می‌چرخد و آن مرغ‌هابا آن تیغ دستگاه ذبح برخورد می‌کنند و ذبح می‌شوند. بعضی از فقهاء مثل آقای سیستانی می‌گویند اشکال ندارد که. این آقایی که پایش را می‌گذارد روی پدال بگوید بسم الله. صد تا مرغ می‌بینی رفتند به سمت تیغ آن دستگاه؛ سرشان بریده شد. حالا فری اوداج اربعه هم شده. مشکل نداریم. امام می‌فرمایند نخیر. آنی که در قرآن هست این است که ذکیتم، ذبح کنید شما. شما ذبح نکردید؛ دستگاه ذبح کرد. شما پای‌تان را روی دستگاه گذاشتید دستگاه ذبح کرد. این صدق ذبح بر فعل شما نمی‌کند الا بالعنایة‌و المجاز.

خب این هم یک نظری است که البته ما استظهار عرفی‌مان این نیست. ما به نظرمان چه در مثال ذبح چه در مثال ساختن مجسمه، این عرفا منتسب است به این کسی که آخرین کار را انجام می‌دهد که پایش را می‌گذارد روی پدال. آخرین کار این است. اگر آخرین کار این باشد. اگر آخرین کار این باشد که دستگاه برق را می‌زند او. او ذابح است. عرفا او ذابح است.

[سؤال: ... جواب:] کشتن با سر بریدن، ذبح هم هست.

و لذا همین اخیرا مطرح است که مرده را می‌گذارند در دستگاه. این آقا که قدیم اسمش را می‌گذاشتند مرده‌شور، آنجا نشسته کلید برق را می‌زند، این دستگاه شروع می‌کند مثل این دستگاه ظرف‌شویی، لباس‌شویی، این هم دستگاه مرده‌شویی. قشنگ برنامه به آن دادند. اول ماء سدر و کافور، مرحله ماء قراح. بعد از آن طرف مرده بسته بندی شده، کفن دورش پیچیده شده، آکبند می‌آید بیرون!. خب از نظر مثل آقای سیستانی و آقای تبریزی اشکال ندارد. غسّل المیت. بعید هم نیست اشکال نداشته باشد. چون عرفا می‌گویند میت را شستشو داد. الان ببینید عرفا حالا باید بررسی کنیم صدق عرفی را. امام نظرشان این است که اشکال می‌کنند در صدق عرفی در این مثال هم در تغسیل میت که این شخص غسّل المیت.

حالا باید بررسی کنیم یا استظهار امام درست است یا استظهار برخی از فقهاء دیگر. مثال‌های عرفی را در نظر بگیرید. الان شما وارد منزل می‌شوید. آن‌هایی که ماشین ظرف‌شویی دارند، یا خیلی‌هاماشین لباس‌شویی دارند. حاج خانم می‌گوید که لباس‌هارا شستم، ظرف‌هارا شستم. آیا این صدق عرفی است؟ ما به نظرمان صدق عرفی است. اما امام می‌فرماید نخیر. شما بفرمایید نخیر. شما لباس‌هارا نشستید. شما کلید برق را زدید این ماشین لباس‌شویی لباس‌هارا شست. شما این ظرف‌هارا نشستید. شما کلید را زدید این ماشین ظرف‌هارا شست. ما بعید نمی‌دانیم عرف بگوید نه، این خانم لباس‌هارا شست. این خانم ظرف‌هارا شست. و لذا به او می‌گویند چرا خوب این ظرف‌هارا نشستی؟ چرا خوب این لباس‌هارا نشستی؟

[سؤال: ... جواب:] حالا اجازه بدهید ما این مباحث را داریم طرح می‌کنیم ان شاء الله نتیجه‌گیری‌های قطعی را در آخر بحث می‌کنیم.

ولی امام صُنع بالید مجسمه را در موجودات ذی روح حرام می‌دانند.

#### تفسیر لسان شدید روایات ناهیه از مجسمه سازی به رسوبات بت پرستی

برخی از آقایان هم در کتاب‌شان دارند که ما بعید نمی‌دانیم این روایاتی که نهی می‌کند از مجسمه‌‌سازی مخصوصا برخی از این‌ها خیلی لسانش غلاظ و شداد است که بیشترین عذاب را برای این افراد مجسمه‌ساز در نظر گرفته؛ در حد کفر. برخی از روایات لسانش این است. می‌گویند ما استظهار می‌کنیم این نهی در جو آن زمان بوده که مردم یک قداستی برای مجسمه‌هاقائل بودند. هنوز رسوبات بت‌پرستی در افکار مردم بود. و لو مسلمان شده بودند اما هنوز رسوبات بت‌پرستی در ذهن‌شان بود. و زمینه بود که باز بت‌پرستی، روحیه بت‌پرستی در مردم تجدید بشود. حتی بعضی‌هامسلمان می‌شدند از پیغمبر اجازه می‌خواستند بگیرند یا رسول الله! اجازه بده ما مثلا یک ماه هم بت بپرستیم بعد در خدمت شما هستیم. اینقدر وابسته بودند به بت‌پرستی. چون نحوست و برکت زندگی‌‌شان را از این بت‌هامی‌دانستند. نه این‌که کشته و مُرده عبادت این بت‌هابودند. می‌ترسیدند اگر این فرض کنید مجسمه الهه باران را نپرسته قحطی بیاید. مجسمه آن الهه طوفان را مثلا نپرستد، طوفان، مثلا مجسمه الهه باران را نپرستد باران قطع بشود قحطی بیاید، مجسمه الهه طوفان را نپرستد، قهر بکند طوفان بیاید. و هکذا. این رسوبات بود. و لذا می‌گویند بعید نیست مربوط به جو آن روز بوده. اما الآن‌که مردم به بالاتر از این‌ها، تقدس برای بالاتر از این‌ها هم قائل نیستند تا چه برسد به مجسمه. دیگه آن ملاک حرمت مجسمه‌سازی نیست. برخی در کتاب دراساتٌ فی المکاسب المحرمة این‌جور بیان کردند.

#### بیان مقتضای روایات، صحیحه محمد بن مسلم

حالا ما روایات را بررسی کنیم ببینیم مقتضای روایات چیه.

اولین روایت صحیحه محمد بن مسلم هست: قال سألت اباعبدالله علیه السلام عن تماثیل الشجر و الشمس و القمر فقال لابأس ما لم یکن شیئا من الحیوان.

سند، تمام است.

تقریب دلالت این است که گفته می‌شود که کما ذکره الشیخ الاعظم، این روایت مفهومش می‌گوید اذا کان التمثال شیئا من الحیوان یعنی فردا من الحیوان ففیه بأسٌ. محمد بن مسلم از امام سؤال می‌کند از تماثیل یعنی از مجسمه درخت و خورشید و ماه، امام می‌فرمایند اشکال ندارد به شرط این‌که این مجسمه شیئی از حیوان نباشد. یعنی هیچ فردی و هیچ نوعی از انواع حیوان نباشد. مفهومش این است که اگر این مجسمه حیوان باشد ففیه بأسٌ. سألت اباعبدالله علیه السلام عن تماثیل الشجر و الشمس و القمر اطلاق دارد. امام فرمود اگر حیوان باشد این تمثال ففیه بأسٌ مطلقا صُنعا،‌اقتنائا. ما در مورد صنعش به اطلاق این صحیحه تمسک می‌کنیم می‌گوییم صنعش حرام هست.

[سؤال: ... جواب:] مرحوم شیخ انصاری اتفاقا فرموده که چون در قدیم مجسمه ماه و خورشید را نمی‌ساختند، عکس ماه و خورشید را می‌کشیدند روی لباس‌هاو فرش های‌شان این روایت اظهر ما فی الباب است که نقاشی موجودات ذی روح هم حرام است.

#### سه اشکال امام قده به روایت

امام قدس سره سه تا اشکال کردند به این روایت. مرحوم استاد آقای تبریزی هم یک اشکال کرده.

اشکال امام این است که می‌فرمایند که:

**اولا**: این روایت سؤال از آن روشن نیست که سؤال از لعب به تماثیل شجر و شمس و قمر [است] یا سؤال از اقتناء آن هست یا سؤال از تزیین خانه‌هاهست به آن یا سؤال از نماز در قبال آن هست یا سؤال از ساختن آن هست. می‌شود مجمل. نگفت سألته عن صنع التماثیل. شاید سؤال کرده از لعب به تماثیل، بازی با این مجسمه‌ها، یا تزیین خانه به این مجسمه‌ها، نگهداری این مجسمه‌ها، نماز خواندن در مقابل این مجسمه‌هاو امام جواب از آن داده.

و لذا این حدیث می‌شود مجمل و قابل استدلال نیست.

بلکه ایشان فرموده ممکن است بگوییم وقتی می‌گوید سألته عن التماثیل فرض این است که این تمثال موجود است. مثل این‌که می‌گوید سألته عن مجیء العالم الی بیتی. خب ظاهرش این است که یعنی عالم به خانه این شخص فرض شده آمده یا می‌آید، بعد سؤال می‌کند چکار بکنم؟ این هم فرض می‌کند تمثال یا قبلا موجود شده یا بعدا موجود می‌شود حالا چکار کنم در رابطه با این تمثال موجود شده. نه این‌که سؤال بکند آیا من ایجاد بکنم این تمثال را حلال است یا حرام.

این اشکال اول در کلام امام قدس سره.

**اشکال دوم**:

مفهوم این حدیث چیه؟ ان کان شیئا من الحیوان ففیه باسٌ. خب ففیه باسٌ با کراهت هم می‌سازد. کی گفته فیه باس یعنی باس شدید، باس تحریمی؟ خیلی شایع است تعبیر لاباس در نفی کراهت. خب فیه باسٌ هم در مقابل لاباس می‌شود که اثبات کراهت ممکن است بکند.

**اشکال سوم** ایشان راجع به آن فرمایش مرحوم شیخ که فرمود اظهر ما فی الباب است که دلالت بر حرمت نقاشی موجودات ذی روح هم می‌کند:

ایشان می‌فرماید شما می‌فرمایید آن زمان نقاشی خورشید و ماه بود، ساخت مجسمه خورشید و ماه متعارف نبود، کی می‌گوید متعارف نبود؟ اتفاقا در تاریخ می‌گویند یک مجسمه‌های کوچکی از ماه یا خورشید درست می‌کردند در منازل‌شان. و تمثال هم که در روایت دارد ظاهرش یعنی مجسمه. چون تمثال با صورت فرق می‌کند. تمثال یعنی آن‌که از ابعاد مختلف یک شیء را نشان بدهد. و این در مورد مجسمه است که ابعاد مختلف را نشان می‌دهد. حالا الان می‌گویند تمثال مبارک نمی‌دانم حضرت آیة الله. این دیگه تحریف لغت هست. تمثال یعنی نمونه. نمونه هیچوقت عکس شما نمونه شما نیست. ولی مجسمه ای که شبیه شما می‌سازند آن، نمونه شما است.

این سه اشکال از ایشان.

بعد در ادامه اشکال سوم هم فرموده که اگر کسی بیاید بگوید که اطلاق دارد، ذیل این روایت می‌گوید که تمثال حیوان جایز نیست و اطلاقش شامل نقاشی می‌شود، ما به او خواهیم گفت که این صحیحه در مقام بیان عقد مستثنی که نبود. در مقام بیان عقد مستثنی منه بود. لاباس ما لم یکن شیئا من الحیوان. اما اذا کان شیئا من الحیوان ففیه باس مطلقا حتی لو کان نقاشیا؟ در مقام بیان نیست که ما بخواهیم اطلاق‌گیری کنیم. حتی اگر تمثال هم شامل نقاشی بشود.

این اشکالات امام قدس سره.

اما اشکال مرحوم استاد:

مرحوم استاد...

[سؤال: ... جواب:] چی؟ ... نه. بعد از این‌که ثابت شد متعارف هم بوده نقاشی خورشید و ماه یکی می‌گوید خب بالاخره پس اطلاق دارد. بعد از این‌که متعارف بوده مجسمه [نقاشی] خورشید و ماه کشیدن و قدر میتقن... نه، بعد از این‌که پذیرفته شد که مجسمه‌سازی هم داخل است، منحصر به نقاشی نیست، اگر منحصر به نقاشی باشد در ماه و خورشید که هیچ، به مرحوم شیخ دیگه نمی‌شود این اعتراض را کرد، ایشان می‌فرماید نه، در آن زمان مجسمه ماه و خورشید را هم می‌ساختند، یکی می‌آيد بگوید اطلاقش هم مجسمه را بگیرد هم نقاشی را ایشان جواب می‌دهد. می‌گوید به لحاظ عقد مستثنی که در مقام بیان نیست این صحیحه. این مربوط می‌شود به آن فرمایش مرحوم شیخ که می‌خواست بگوید این صحیحه شامل نقاشی هم می‌شود.

[سؤال: ... جواب:] عرض می‌کنم.

#### توضیح استاد قده برای اشکال اول امام قده، ترک استفصال وحذف متعلق مفید عموم نیست

مرحوم استاد فقط اشکال اول امام را مطرح کردند و توضیح دادند. توضیح خیلی جالب.

فرمودند و محصل فرمایش ایشان این است که ترک استفصال در موارد حذف متعلق موجب عموم نیست. حذف متعلق موجب اجمال است نه موجب عموم.

این را توضیح بدهیم:

 یک مبنایی است در اصول که حذف المتعلق مفید للعموم ام لا؟ مثلا در روایت داریم أنهاکم عن الذهب و الفضة. من شما را نهی می‌کنم از ظرف طلا و نقره. خب این قطعا یک متعلق محذوفی دارد. چون ظرف طلا که فعل مکلف نیست قابل نهی باشد. متعلقش چیست؟ نهی می‌کنم شما را از استعمال ظرف طلا و نقره، نهی می‌کنم شما را از انتفاع به ظرف طلا و نقره که انتفاع اعم از استعمال است. گاهی انسان چیزی را استعمال نمی‌کند اما انتفاع از او می‌برد. مثل شما زیر چراغ که دیگری روشن کرده مطالعه می‌کنید انتفاع می‌برید از این نور چراغ اما استعمال نمی‌کنید. آیا أنهاکم عن الذهب و الفضة مراد نهی از استعمال آن است؟‌آیا مراد نهی از انتفاع از آن است؟ آیا مراد نهی از اکل و شرب آن است؟ مرحوم استاد و مرحوم آقای صدر نظرشان این بود که حذف متعلق لایفید العموم و انما یوجب الاجمال. امام قدس سره هم در آن اشکال اول فهماندند که همین نظر را قبول دارند که حذف المتعلق یفید الاجمال. یعنی عرف متحیر می‌شود. می‌گوید آقا! من چه می‌دانم مقصود چیه. اول مقصود را من باید بفهمم بعد اطلاق‌گیری بکنم. من نمی‌دانم مراد چیست. در اینجا هم همین‌جور است.

[سؤال: ... جواب:] اثر ظاهر لباس پوشیدن است. اثر ظاهر زن نکاح با زن است. و لذا حرمت علیکم امهاتکم یعنی نکاح با مادر نه حرمت علیکم امهاتکم یعنی احترام با مادر. اثر ظاهر زن نکاح است. اثر ظاهر لباس پوشیدن است. بحث اثر ظاهر نیست. آثاری که ظاهر نیست؛ بقیة الآثار. می‌خواهیم ببینیم حذف المتعلق مفید للعموم او موجب للاجمال. عده ای از بزرگان، امام، استاد، آقای صدر معتقدند حذف المتعلق موجب للاجمال. برخی معقتدند مفید للعموم. و ما به نظرمان حق با کسانی است که می‌گویند حذف المتعلق مفید للاجمال. اطلاق فرع بر تمام شدن مدلول تصوری کلام است. مدلول تصوری کلام باید تام بشود؛ ناقص نباشد تا عرف اطلاق‌گیری کند. وقتی عرف می‌گوید این مدلول تصوری کلام ناقص است، محذوف است یک کلمه ای از آن، من چه می‌دانم چه چیزی حذف شده است، از پیش خودم که نمی‌توانم بگویم چه چیزی حذف شده است، باید قدر متیقن‌گیری بکنیم.

و لذا مرحوم استاد هم فرمودند سألته عن التماثیل خب مجمل است. صنع تماثیل یا اقتناء تماثیل؟ معلوم نیست.

بعد فرمودند ان قلت: آقا! اگر نهی از صنع تماثیل باشد هو المطلوب. ثابت می‌شود صنع مجسمه حرام است؛ در مسجمه حیوان، موجود زنده، موجود ذی روح. و اگر مراد نهی از اقتناء و یا بازی با مجسمه ذوات ارواح باشد، بالفحوی حالا که نگهداری مجسمه در مجسمه موجودات ذی روح نهی دارد، بالفحوی ساختنش هم نهی دارد. چیزی که باید از بین ببریم جایز است ایجادش کنیم؟ این عرفی نیست. پس حرمت صنع یا می‌شود مدلول مطابقی این حدیث یا مدلول التزامی آن. اگر نهی از تماثیل نهی از صنع باشد می‌شود مدلول مطابقی. اگر نهی از اقتناء باشد بالفحوی و بالدلالة الالتزامیة حرمت صنع را می‌فهمیم.

مرحوم استاد جواب خوبی می‌دهد. می‌فرماید درست است؛ اما یک چیز را غفلت کردید. و آن این است که اگر مراد از این صحیحه نهی از اقتناء تماثیل حیوان باشد قرینه قطعیه داریم که این نهی، نهی کراهتی است. چون داریم در روایات که در منزل امام مجسمه موجودات زنده بود، امام آن را از بین نبرد. پرده کشید روی آن، نماز خواند. پس نهی از اقتناء قطعا نهی تحریمی نیست.

نفرمایید خب نهی کراهتی بود چرا امام این مکروه را مرتکب شد.

خب عذر عرفی داشت لابد امام. عذر عرفی مجوز ارتکاب مکروه توسط امام هست. اما مجوز ارتکاب حرام نیست.

بهرحال دلیل قطعی داریم اقتناء مجسمه موجودات ذی روح حرام نیست. خب اگر مراد از نهی از این تماثیل، نهی از اقتناء باشد مدلول مطابقی می‌شود نهی کراهتی. دیگه نهی تحریمی نیست. مدلول التزامی هم تابع مدلول مطابقی است. اگر مدلول مطابقی دیگه حرمت نشد، شد کراهت، خب مدلول التزامی اش می‌شود حرمت؟ این که وجهی ندارد. اقتناء مکروه است، کشف کنیم پس ساختن مجسمه ذی روح حرام است؟ نمی‌توانیم کشف کنیم.

و لذا ایشان فرموده عمده دلیل حرمت مجسمه سازی این روایت است. این روایت هم که دلالتش ناتمام است.

به نظر ما این اشکال، اشکال واردی هست.

#### انحلال علم اجمالی

[سؤال: ... جواب:] اجمال موجب علم اجمالی می‌شود که منحل شد. یا نهی از صنع است یا نهی کراهتی از اقتناء. خب نهی کراهتی از اقتناء که منجز نیست. علم اجمالی به تکلیف منجز است. یک طرفش که تکلیف نیست. یک طرفش حکم تنزیهی است. مثل این‌که شما علم اجمالی داری یا این فعل حرام است یا آن فعل مکروه است. خب این علم اجمالی منجز نیست. شما می‌توانید این فعل مشتبه الحرمة را مرتکب بشوید. علم اجمالی به تکلیف منجز است. این منجز نیست.

این اشکال به نظر ما وارد است.

و لذا ترک استفصال در موارد حذف متعلق مفید عموم نیست. چرا؟ برای این‌که شاید این سؤال برای امام واضح بود. شاید اصلا محمد بن مسلم در هنگام سؤال واضح به امام بیان کرد؛ گفت یابن رسول الله. الان به ما می‌گوید سألته عن تماثیل الشجر و الشمس و القمر. ولی بعید است که برود به امام بگوید یابن رسول الله! تماثیل الشجر و الشمس و القمر. به احتمال قوی به امام بیان کرد که یابن رسول الله! ما هو حکم صنع هذه التماثیل یا ما هو حکم اقتناء هذه التماثیل. و لذا جواب امام، ترک استفصال امام، موجب اطلاق نیست. چرا؟ برای این‌که شاید سؤال محمد بن مسلم برای ما مجمل بود؛ برای امام مبین بود. اصلا شاید محمد بن مسلم کامل برای امام توضیح داد مقصودش را.

و لذا حذف متعلق که مفید عموم نیست تا موجب انعقاد ظهور در سؤال بشود در اطلاق و عموم؛ اجمال سؤال هم باعث نمی‌شود ما بگوییم خب امام یک سؤال مجملی که از آن شد جواب مطلق دادند ترک استفصال کردند و لذا ما اطلاق‌گیری می‌کنیم. مثل این‌که یک ‌آقایی بیاید یک سؤال مجملی از یک فقیهی بکند بگوید به زید سلام بدهم؟ آن فقیه بگوید آره به زید سلام بده. معلوم هم نیست مراد زید جاهل است یا زید عالم. خب بله اگر این سؤال مجمل است و فقیه هم نگوید مراد زید جاهل است یا زید عالم ترک استفصال موجب اطلاق در جواب می‌شود. اما به یک شرط. به شرط این‌که این سؤال مجمل برای آن فقیه هم که جواب می‌داد مجمل باشد نه فقط برای ما مجمل شده باشد. خب این سؤال محمد بن مسلم کی می‌گوید برای امام مجمل بود؟ شاید محمد بن مسلم موقع نقل روایت مجمل صحبت کرد.

و لذا اشکال به این روایت از این جهت تمام است.

اما راجع به این‌که امام فرمود مفهوم لاباس، فیه باس، ظهور در حرمت ندارد به نظر ما این خلاف فهم عرفی است. اگر گفتند لاباس باکرام زید ان جائک، ان لم یهنک لاباس باکرام زید ان لم یهنک، اگر اهانت نکند زید به تو لاباس باکرامه عرف می‌گوید یعنی اگر اهانت کرد نباید اکرامش کرد. و لذا آن اشکال دوم امام به نظر ما وارد نیست.

عمده اشکال اول است. و لذا این صحیحه دلیل بر حرمت مجسمه‌سازی نخواهد بود.

بقیه مطالب ان شاء الله چهارشنبه هفته آینده.